

وکیل دادگستری و احترام شایسته به دادگستری

حسن محسنی*

چکیده

یکی از وظایف وکلای دادگستری حفظ شأن و جایگاه حرفه وکالت است که بنا به اقتضای شغلی و مقام ویژه خود ملزم به رعایت محدودیت‌هایی چون اعمال احترام در گفتار، نوشتار و رفتار و مجاملت در قبال دستگاه قضایی هستند. بنابراین، نباید صرفاً به اتکای نمایندگی از موکل، با ابراز هرگونه سوءسلوک و مجاملت (رفتار، گفتار یا نوشتار) در دادگستری از کرامت و ویژه پیشه وکالت دور گردند و در راستای «وظیفه شغلی» به دیگری افتراء و بی‌احترامی و استخفاف روا دارند؛ آنان حتی در موقعیت وکالت دادگستری و با وجود برخورداری از مصونیت از تعقیب کیفری در این جایگاه و بهره‌مندی از نوعی آزادی بیان، باز هم ملزم به رعایت احترام و نزاکت هستند و نقض این اجبار و الزام گرچه مشمول ضمانت‌اجراهای حقوق کیفری نیست و تعریف ضمانت‌اجرای انتظامی نیز فرایندی متفاوت به نظر می‌رسد، بی‌گمان باید از جهت اختیارات دادگاه در مبارزه با تخلف و خلاف، به شرحی که در برخی نظام‌ها پذیرفته شده، در دادگستری قابل ترتیب اثر باشد. بلاشک این احترام متقابل بوده و ضامن رعایت احترام از سوی دادگستری و وکلای دیگر و متداعیین است.

واژگان کلیدی: وکالت، دادگستری، شأن شغلی، وظیفه شغلی

مقدمه

شخصی به هویت آقای م.م. در مقام وکیل دادگستری، به وکالت از موکل خود شکایتی علیه دیگری طرح می‌نماید که منجر به قرار منع تعقیب می‌شود. مشتکی‌عنه پس از صدور قرار منع تعقیب قطعی، شکایتی دایر بر توهین، افتراء و نشر اکاذیب علیه وکیل مزبور تنظیم می‌کند. در دادسرا کیفرخواست، صادر و پرونده به شعبه ۱۰۳۶ دادگاه عمومی کیفری وقت تهران ارجاع می‌گردد. شعبه دادگاه عمومی کیفری در گزارش رأی به شماره دادنامه ۱۰۲۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۳ استدلالاتی بیان می‌دارد و سرانجام، حکم به محکومیت آن وکیل دادگستری به شرح زیر صادر می‌کند:

«درخصوص شکایت خانم ف.گ. با وکالت آقای ح.م. علیه آقایان: ۱- م. م. [...] موضوع کیفرخواست صادرشده علیه متهمین در دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۷ تهران، با این توضیح که متهم ردیف اول به وکالت از آقای م.ش. در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۰۸ شکایتی علیه خانم ف.گ.، تنظیم و تقدیم دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۳ تهران می‌کند و طی آن و لوائح بعدی خود، مطالبی موهن و افتراءآمیز را به وی نسبت می‌دهد. دادگاه با توجه به شکایت تقدیمی و تصاویر مصدق متن شکواییه و لوائح بعدی متهم هرچند نامبرده دفاعیات خود در دادسرا و دادگاه و کلیه مطالب را که علیه خانم ف.گ. ابراز داشته نقل قول اظهارات موکل خود می‌داند لیکن با توجه به صدور قرار منع تعقیب به نفع خانم ف.گ. و عدم اثبات عناوین مجرمانه نسبت‌داده‌شده به مشارالیه، دادگاه شیوه نگارش شکواییه و لایحه بعدی آقای ص. به‌عنوان وکیل دادگستری را خارج از معمول و عرف و رویه و نیز دور از ادب و انصاف دانسته و بر همین مبنا سوءنیت او را در طرح شکواییه و نسبت‌دادن عناوین مجرمانه با ادبیاتی توهین‌آمیز محرز دانسته و با توجه به تعدد معنوی جرم و تطبیق موضوع با ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، دادگاه مجازات بزه نشر اکاذیب را اشد از دیگر بزه‌های معنون، تشخیص و مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی وی را به تحمل سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم می‌نماید.»

محکوم‌علیه (آقای وکیل دادگستری) از دادنامه فوق تجدیدنظرخواهی نموده و

پرونده به شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می‌شود. شعبه مزبور در دادنامه شماره ۰۰۲۲۷ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۳ چنین رأی می‌دهد:

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م.م. اصالتاً و وکالتاً از طرف آقای م.س. [...] نسبت به محکومیت خود که از حیث انتساب اتهام نشر اکاذیب اصدار یافته در این بخش نیز دادگاه اعتراض را وارد، تشخیص، زیرا آن چه به عنوان نشر اکاذیب مورد اشاره قرار گرفته مطالبی است که وی در مقام دفاع از موکل خود و به نقل از وی و در راستای وظیفه شغلی بیان داشته و احراز کذب و یا صحیح بودن آن بر عهده مقام قضایی است که سیر پرونده‌های محاکماتی و صدور احکام متعدد از طریق شعب ۱۰۴۹ و ۱۰۳۳ محاکم عمومی جزایی تهران و نیز دادنامه شماره ۲۵۲ این دادگاه که در مقام تجدیدنظرخواهی از دادنامه‌های شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۲ و ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۰/۰۷/۳۰ صادر گردیده. در نتیجه، از نظر این دادگاه، ارائه لایحه دفاعی در مقابل ادعای یکدیگر از جانب وکلای طرفین با نقل قول از موکلین خود را نمی‌توان به عنوان نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی تلقی نمود. با این وصف، دادگاه در این بخش اعتراض را وارد تشخیص، و ضمن نقض دادنامه، رأی بر براءت، صادر و اما در مورد عدم اظهار نظر دادگاه محترم نخستین پیرامون اتهامات توهین و افتراء موضوع اتهام آقای م.م. با توجه به این که به موجب ماده ۲۴۱ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید و چون نسبت به اتهامات صدرالاشاره حکمی صادر نگردیده این دادگاه مواجه با تکلیفی نمی‌باشد. این رأی، قطعی است.»

رأی شعبه نخستین، دفاعیات آقای وکیل دادگستری مبنی بر این که اظهاراتش نقل قول اظهارات موکل بوده، را نامسموع و فاقد وجاهت می‌داند و با اعلام این که «دادگاه شیوه نگارش شکواییه و لایحه بعدی آقای ص. به عنوان وکیل دادگستری را خارج از معمول و عرف و رویه و نیز دور از ادب و انصاف دانسته و بر همین مبنا سوءنیت او را در طرح شکواییه و نسبت دادن عناوین مجرمانه با ادبیاتی توهین آمیز محرز دانسته.» حکم به محکومیت آقای وکیل دادگستری به تحمل حبس صادر می‌نماید اما دادگاه تجدیدنظر استان، مطالب موضوع بزه نشر اکاذیب را در مقام

دفاع از موکل آن وکیل دادگستری قلمداد نموده و اعلام می‌کند که او این مطالب را «به نقل از وی و در راستای وظیفه شغلی بیان داشته و احراز کذب و یا صحیح بودن آن بر عهده مقام قضایی است که سیر پرونده‌های محاکماتی [...] در نتیجه از نظر این دادگاه ارائه لایحه دفاعی در مقابل ادعای یکدیگر از جانب وکلای طرفین با نقل قول از موکلین خود را نمی‌توان به‌عنوان نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی تلقی نمود» و حکم به برائت صادر می‌نماید.

۱- یادداشت و بررسی رأی

موضوع پرونده حاضر حول محور یکی از موضوعات بسیار مهم و بنیادین دادگستری و مشاغل حقوقی از جمله نقش وکلای دادگستری و ضوابط و ضروریات اخلاقی و قانونی حاکم بر رفتار حرفه‌ای آنان و به‌طور کلی احترام شایسته به دادگستری می‌گردد. پس این موضوع را می‌توان از منظر حقوق کیفری و حقوق حرفه‌ای شغلی تحلیل کرد.

از دیدگاه حقوق کیفری واقعیت این است که بیان مطالبی برای موکل یا از جانب او و یا به نقل از وی، ولو به نظر مخاطب موهن و افتراء باشد چنان‌که در پرونده موضوع رأی و به‌ویژه رأی دادگاه تجدیدنظر بیان گردید، در مقام توهین یا انتساب جرم نیست و چنان‌چه وکیلی برای موکل یا به نقل از او یا به نمایندگی از وی چنین مطالبی بگوید یا بنویسد او را نمی‌توان مجرم دانست چراکه وی در مقام ادعا و دفاع، از آزادی بیان و تبعاً مصونیت برخوردار است و اگر اتهامات و جرایمی به طرف مقابل منتسب نماید عمل وی جرم نخواهد بود. پس، از جهت منطق حقوق کیفری این قبیل اظهارات و نوشته‌ها را نمی‌توان جرم شمرد و مورد پیگرد قرار داد، زیرا جرم، عملی نیست که کسی بتواند به‌نیابت از دیگری مرتکب شود و اگر ادعاها و دفاعیات موکل در مقام دادخواهی و دفاع، موجب وهن دادگستری نیست وکیل دادگستری نیز که به‌نیابت از موکل به دادگستری مراجعه نموده و مطالبی را در مقام انتساب به متهم بیان داشته یا نوشته نیابتاً در این موقعیت ادعا یا دفاع قرار دارد لذا نمی‌توان او را مجرم قلمداد کرد. بر این بنیاد، حکم مقرر در ماده ۴۲ قانون وکالت (مصوب ۱۳۱۵) را هم باید ناظر به فرض بی‌احترامی و

بی‌نزاکتی دانست که وکیل شخصاً مرتکب می‌شود و مقوله نیابت یا وکالت در ارتکاب جرم مطرح نیست: «وکلاء باید در مذاکرات شفاهی در محکمه و لوائح کتبی احترام و نزاکت را نسبت به محاکم و تمام مقامات اداری و نسبت به وکلاء و اصحاب دعوی مرعی دارند. در صورت تخلف به مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم خواهند شد مگر این که عمل مشمول یکی از عناوین جزایی باشد که در این صورت لااقل به حداکثر مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد». بر این اساس، وکلاء در صورت رعایت احترام و نزاکت می‌توانند مطالبی بیان نمایند که در موقعیت غیروکیل دادگستری، بیانشان جرم می‌باشد؛ قرار گرفتن در این موقعیت است که آنان را در مصونیت تعقیب و آزادی بیان قرار می‌دهد و داشتن این آزادی و مصونیت به هر روی از نگاه مقررین مستمسک ترک احترام و نزاکت نیست و چنانچه از این موقعیت خارج شوند و به بیان مطالب توهین‌آمیز روی آورند، عملشان شخصاً قابل پیگرد خواهد بود.

همچنین خواهیم دید که این مصونیت ناشی از موقعیت وکالت و آزادی بیان اگر منجر به «اخلال در نظم دادگاه» شود، دادگاه کیفری می‌تواند مجازات قانونی را اعمال کند (فراز پایانی ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری) و اگر موجب «اخلال در نظم جلسه» در دادگاه مدنی گردد، برابر ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه وکیل دادگستری را تا پنج روز حبس نماید.

بر این بنیاد، آزادی بیان وکیل در مقام ادعا و دفاع و به تعبیری مصونیت وی از تعقیب کیفری در فرض انتساب اتهام یا جرایم به طرف مقابل به او اجازه نمی‌دهد که به دادگاه یا طرف مقابل و همکار خود بی‌احترامی روا دارد یا نظم جلسه و نظم دادگاه را مختل کند و اینجاست که پرسش‌هایی مطرح می‌شود:

آیا از دیدگاه حقوق حرفه‌ای شغل وکالت دادگستری، این قبیل اظهارات و نوشته‌ها قابل پذیرش است؟ آیا بنا به متن رأی دادگاه تجدیدنظر، این گونه مطالب در راستای وظیفه شغلی خواهد بود؟ آیا وکیل دادگستری می‌تواند با استعمال عباراتی همچون «به‌زعم موکل» یا «به‌نیابت از موکل» یا «بنا به اظهارات موکل» هر ادبیاتی را در نوشتار یا گفتار خود به کار گیرد؟ آیا وکیل دادگستری سخن‌گو یا بلندگوی موکل است و باید هرآنچه که او با هر ادبیاتی بیان داشته، مستقیماً و

عیناً به نقل قول وی پردازد بی آن که شأن و جایگاه خود و دادگستری و دادگاه را در نظر گیرد؟ در صورت چنین عملکرد و اظهاراتی که رنجش یا برداشت توهین آمیز را در پی دارد چه باید کرد؟

وکلا دادگستری در نظام حقوقی ما به موجب سوگند حرفه‌ای، به «رعایت احترام» نسبت به مقامات قضایی و اداری و همکاران و اصحاب دعوا و سایر اشخاص و نیز به احتراز از اعمال نظریات سیاسی و خصوصی و کینه‌توزی و انتقام‌جویی و اتخاذ رویه مبتنی بر راستی و درستی در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می‌دهند، متعهدند؛ چنان که در قوانین خاص وکالت تأکید شده است: «وکلا باید در مذاکرات شفاهی در محکمه و لوایح کتبی احترام و نزاکت را نسبت به محاکم و تمام مقامات اداری و نسبت به وکلاء و اصحاب دعوی مرعی دارند» (ماده ۴۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و بند ۱۰ ماده ۸۰ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگستری).

بنابراین، هیچ وکیل دادگستری‌ای نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر حرفه وکالت، الزام به حفظ و پاس‌داشت احترام را به بهانه آزادی بیان و مصونیت از تعقیب کیفری کنار بگذارد زیرا در این پیشه، بیان اظهارات و نوشتن مطالب یا گفتار غیرمحترمانه مردود است. قانون‌گذار نیز در برخی مواد به ضرورت رعایت ادبیتای احترام‌آمیز در ارکان سه‌گانه حرفه وکالت (رفتار، نوشتار و گفتار) در مکانی چون دادگستری تأکید می‌ورزد؛ برای نمونه، در تبصره ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی، قانون‌گذار اجازه داده است از ابلاغ اظهارنامه‌های خلاف اخلاق و خارج از نزاکت خودداری شود یا این که متن ماده ۱۰۳ را به گونه‌ای نوشته است که نشان‌دهنده ضرورت گفتار و نوشتار محترمانه است: «دادگاه را مستحضر نمایند». مستحضر نمودن دادگاه تعبیر مؤدبانه «اطلاع دادن یا آگاه کردن دادگاه» می‌باشد.

از آن جا که وکیل یکی از اضلاع یا پیوندهای سه‌گانه (قاضی، وکیل، موکل) به‌شمار می‌آید لذا در صحنه قضاوت و وکالت رو در روی این دلتای سه‌ضلعی قرار می‌گیرد. بنابراین اگر وکیلی به‌جای ادعای صحیح یا دفاع مناسب، به نوشتن مطالب موهن و افتراآمیز دست یازد به‌نحوی که نسبت به دادگاه و طرف دعوا و قضات و همکاران خود «غیرمحترمانه» باشد، به‌هیچ‌وجه عمل او در راستای

«وظیفه شغلی» قلمداد نمی‌گردد. مع الوصف، مرز دقیق وظیفه شغلی کجاست؟ برای روشن شدن مطلب می‌توان به تبیین مثال ذیل پرداخت؛ هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید: «تو فرزند من نیستی» و یا به فرزند مشروع دیگری اذعان نماید: «تو فرزند پدرت نیستی»، برابر ماده ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قذف مادر وی محسوب می‌شود، اما اگر وکیلی در دعوای اثبات و نفی نسب، ادعای موکل خود در این مورد را تکرار کند اظهارات وی در راستای وظیفه شغلی است و جرم تلقی نمی‌شود. همچنین اگر وکیلی برای دفاع از متهم به قتل اعلام نماید که مقتول خودکشی نموده و از دادگاه خواستار تحقیق و تفحص در این خصوص باشد گرچه بیان این دفاع منجر به رنجش اولیای دم و موجب یادآوری خاطرات تلخ زندگی می‌گردد، ولیکن هیچ‌کس آن را که بدان مقصود بیان شده، توهین‌آمیز نمی‌داند. اگر شخصی در نامه‌ای یا نوشته‌ای یا پیامی، دیگری را کلاهبردار یا جاسوس یا مختلس بنامد، عمل وی افتراء به حساب می‌آید ولی چنان‌چه وکیل دادگستری با نوشتن یک شکواییه، وقایع موجود را به هریک از این عناوین فوق موصوف نماید نوشته او در راستای وظایف شغلی است. بالعکس، اگر وکیل دادگستری به‌جای سخن و کلام نیکو و استوار با طرف دعوا یا دادگاه مانند «لطفاً تأمل بفرمایید تا عرایضم پایان یابد»، «من در هنگام صحبت‌های شما چیزی نگفتم»، «مدیریت جریان دادرسی با ریاست محترم دادگاه است و ایشان به من اجازه صحبت کردن داده‌اند» ...، حجم عجیبی از لاطائلات و ترهاتی چون «شما فعلاً ساکت باشید»، «شما به اندازه کافی زر زده‌اید»، «از اول دبستان یاد گرفته‌ایم همه جا به نوبت»، «بنشین سر جایت»، «خوب بافتید»، «تو خفه شو»، «به تعبیر موکل، شما بزدل هستید»، «موکلم برایم توضیح داده که چقدر آدم کثیفی هستید» و اظهارات بسیاری از این دست را بر زبان آورد بی‌گمان نمی‌توان چنین ادبیاتی را در حدود و حوزه وظیفه شغلی وکیل دادگستری گنجانند. همین بیان سخیف و بعضاً کوچه‌بازاری، به‌تنهایی در رد سخنان غیر حرفه‌ای وکیل، موجه و کافی است. ای بسا سخنان ناسخته و ناسنجیده‌ای که واکنش شدیدی را برمی‌انگیزد به‌گونه‌ای که بر زبان جاری ساختن کلام تند و گزنده وکیل بیانگر مواضع صریح و قاطعی در قبال قاضی و یا وکیل مدافع طرف دعوا خواهد بود اگرچه

گاهی این سخنان ناپخته، برخاسته از احساسات خام و نسنجیده است؛ چنان‌که گاهی مشاهده می‌شود گفتار و یا نوشتار وکیل دادگستری در حضور قاضی یا همکار خود توأم با خطاب و عتاب است حال آن‌که می‌تواند از کلمات مناسب و متناسب شأن خود و شرایط حاکم استفاده نماید. برای شفاف‌تر شدن موضوع به بیان مثال‌هایی ذیل می‌پردازیم:

جمله «به‌نظر می‌رسد مطلب روشنی باشد» می‌تواند جایگزین عبارت «این را یک طلبه نوآموز علم حقوق هم می‌داند» شود و یا اصطلاح «تجاهل‌العارف است» جانشین جمله «نیازی نیست خود را به آن راه بزنید» یا «خود را به کوجه علی چپ زدید» گردد.

عبارت «این امر را موکل تکذیب می‌کند» را می‌توان جایگزین و یا معادل جمله «خواننده دروغگو در بخشی از دفاعیات خود چنین گفته؛ وکیل او هم دروغ را رویه ثابت خود قرار داده؛ او یک دروغگوی بزرگ است؛ او آدم را به یاد داستان آن چوپان می‌اندازد» قرار داد. یا به‌جای زبان‌آوری، به‌گفتمان غیرفصیح و ای‌بسا محاوره‌ای و عامیانه روی می‌آورند مانند این جمله که: «آقای وکیل! شما برای پول چه کارها که نمی‌کنید». و یا در مواجهه با عنوان خواسته خواهان در لایحه خود بنویسد: «در رد خواسته مضحک خواهان». در صورتی که می‌تواند معادلی چون «خواسته خواهان واهی یا مردود است» را در لایحه ثبت نماید و جملاتی چون عبارات ذیل که در جلسه دادگاه بیان می‌شود:

«ظاهراً وکیل محترم خواهان خیلی فسفر سوزانده است و چنین ادعایی مطرح کرده است»، «وکیل خواهان با تلاش‌های مذبوحانه خود سعی دارد ...»، «آیا این حق‌الوکاله خوردن دارد؟ مشروع است؟». همه این موارد بی‌تردید توهین به طرف مقابل دعوا یا همکار آن وکیل است. پس، وظیفه شغلی وکیل دادگستری را نباید به‌نحوی درنظر گرفت که وی بتواند در مقام ادعا و دفاع، خلاف شأن، اخلاق و نزاکت رفتار نماید یا سخن بگوید یا کلامی بنویسد بلکه باید نمونه و اسوه اخلاق باشد.

به‌رغم آن‌چه مرسوم شده وکیل دادگستری نباید با گفتن جملات در تقدیری همچون «به‌زعم موکل» یا «به‌نیابت از موکل» یا «بنا به اظهارات موکل»، مطالب خلاف شأن، نزاکت و اخلاقی را در محضر دادگاه بیان نماید بلکه به قصد سخن

گفتن از جانب موکل، باید واژگان و عباراتی را برگزیند که به حد کافی محترمانه و به دور از بازگو نمودن عین اظهارات رکیک یا سخیف موکل در جرایم علیه تمامیت معنوی، باشد و حتی در مواقع ناچاری نیز از نقل قول مستقیم اظهارات سخیف بپرهیزد و ناگزیر از قاضی فرصت و رخصتی جوید تا شخص موکل در محضر او حاضر گشته و به گونه‌ای این سخنان به عرض وی برای بازجویی و تحقیق برسد. برای نمونه، وکیلی که به وکالت از موکل شکایت قذف مطرح نموده است، گرچه تبیین موردی که به‌عنوان قذف بیان شده در توصیف این بزه اثر قطعی دارد و اگر عین عبارات قاذف بیان نگردد اطلاق این عنوان ممتنع شود، باز نباید وکیل دادگستری عبارات مشمول حد قذف را صریحاً و منجزاً حتی با نقل قول از موکل خود در بیانات یا نوشته‌های خود بیاورد. بایسته است - چنان که گفته شد - او موکل خود را برای تحقیق نزد مقام تعقیب و تحقیق حاضر کند.

بدیهی است که درخور شأن و شخصیت حرفه‌ای وکیل دادگستری مرد نیست که در حضور بانوان به شرح و بیان جزئیات تجاوز به موکل خود، پردازد و یا بالعکس، یک خانم وکیل دادگستری بنا به فراخور پیشه وکالت، شایسته نیست که در شکایت توهین و فحاشی، خشونت کلامی (تحقیر، دشنام و ناسزاگفتن، تهدید، تهمت و ...) و اهانت‌های جنسی (الفاظ رکیک و ناموسی) رواداشته‌شده به موکل خود (از سوی متهم) را در حضور قضات بیان نماید.

بنابراین، وکیل دادگستری باید زبان‌آوری بسیارمغز باشد تا با سخنان و کلام پرنغز خود، استقلال پیشه خود یعنی وکالت را پایدار سازد نه آن‌که چون سخن‌گو یا بلندگویی باشد برای موکل خویش تا هرآن‌چه وی بدو گفته، او نیز بی‌تمییز و بی‌بحث و فحص و بدون رعایت احترام، در محضر دادگاه بازگوید. این ویژگی بخشی از استقلال وکیل دادگستری است و اگر جایگاه خود را به این حد تنزل دهد بی‌تردید استقلال خود را از دست داده است.^۱

حتی در برخی مواقع مشاهده شده وکلای دادگستری‌ای که خود را در محدوده الزامات اخلاقی رعایت احترام و نزاکت می‌بینند، موکلین خویش را به خط مقدم

۱. برای اطلاع بیشتر نک: حسن محسنی و مجید غمامی، آیین دادرسی مدنی فراملی (تهران: شرکت

توهین و بی‌احترامی به طرف مقابل یا وکیل او سوق می‌دهند. شخص نگارنده شاهد بوده است که در یک جلسه دادرسی، وکیل به‌جای این که شخصاً از موکل حاضر در جلسه خود دفاع کند با اذن دادگاه و اعلام این که موکلش دفاعیه‌ای به‌منظور قرائت تهیه نموده، خویش را در محدودیت‌هایی چون الزام اخلاقی و مجاملت محصور می‌کند. اینجاست که موکل او نسبت به وکیل مدافع طرف مقابل، خشونت کلامی و ضد کرامت انسانی روا می‌دارد و آن وکیل برای حفظ حرمت همکار خود از هرگونه تذکری به او (موکل مزبور) إباء یا استنکاف می‌ورزد تا جایی که دادگاه ناگزیر می‌شود برای توقف توهین و بی‌احترامی، موکل وی را از ادامه سخن بازدارد و یا بالفرض، در جلسه اجرای قرار معاینه محل، هنگامی که اشخاصی منتسب به موکلش، به وکیل طرف مقابل بی‌احترامی می‌کنند، آن وکیل دادگستری مانع نشود یا سکوت کند، مصداق عدم نظارت کافی وکیل دادگستری بر نوشته یا گفتار موکل یا اشخاص منتسب به اوست کم‌این که آن نوشتار و گفتار فاقد وجهت است و اقرار وی به ناآگاهی از محتوای لایحه موکل پذیرفتنی نیست و این امر موجب سلب مسئولیت وی نخواهد شد.

حال این سؤالات مطرح می‌گردد که: اگر وکیل دادگستری به هر روی، الزامات اخلاقی و حرفه‌ای در رعایت احترام را مراعی نداشت چه راهکاری می‌توان ارائه کرد؟ آیا باید همچون فرض پرونده حاضر به یکی از جرایم فوق‌الذکر علیه وی اعلام جرم نمود؟ آیا باید از لحاظ انتظامی به تعقیب وی پرداخت؟

رویکرد کیفری به این موضوع -چنان که نمونه‌ای از آن در پرونده حاضر گذشت- رویکرد صحیحی نیست و وکلای دادگستری که خواسته یا ناخواسته چنین اظهاراتی دارند به‌عنوان مجرم قابل تعقیب نیستند. اظهارات وکیل یا نوشته‌ها یا رفتار وی را نمی‌توان به‌سادگی مورد چنین تعقیبی قرار داد.

رویکرد انتظامی نیز در جای خود یک فرایند شبه‌قضایی است که به هر حال، قابل تفسیر و تعبیر است و ای‌بسا بعضی موکلان با حضور در مرجع رسیدگی انتظامی، مسئولیت کامل اظهارات قابل مناقشه وکیل دادگستری را می‌پذیرند، لذا با توجه به فقدان ضمانت اجرای کیفری یا ناکارآمدی ضمانت اجرای انتظامی، شاهد آن هستیم که برخی نظام‌های حقوقی رویکرد جالب توجهی را در قبال اظهارات و

نوشته‌های موهن وکلای دادگستری اتخاذ نموده‌اند که ذیلاً بدان اشاره می‌شود.

۲- وضعیت حقوقی کشور فرانسه

در حقوق فرانسه نوعی مصونیت گفتاری برای وکلای دادگستری براساس ماده ۴۱ قانون آزادی مطبوعات (مصوب ۱۸۸۱) پذیرفته شده بود مگر آن که این اظهارات وکیل خارج از موضوع دعوا باشد. از آن جا که در تشخیص مصداق آن تا حدی اختلاف بود دیوان عالی کشور فرانسه سرانجام به شرحی که برخی حقوق دانان آن را در نوشته‌ای دیگر بررسی نموده‌اند (جلالی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۶)، مصونیت مطلق گفتار وکیل را تا زمانی که در چارچوب یک بحث قضایی ابراز می‌شود در آراء مختلف پذیرفت. این ماده در سال ۲۰۰۸ اصلاح گردید و مقنن فرانسوی این گونه حکم کرد که: «[...] نسبت به پیگیری مبتنی بر حسن نیت در مذاکرات قضایی و نسبت به سخنرانی‌های ارائه‌گشته یا نوشته‌های مطرح‌شده در دادگاه‌ها نمی‌توان دعوای توهین، افتراء و هتک حرمت مطرح نمود. با وجود این، قضات می‌توانند در هنگام رسیدگی به دعوا و در حین صدور حکم در ماهیت، سخنان توهین‌آمیز، افتراها و هتک حیثیت را حذف‌شده، اعلام و وی را به جبران ضرر و زیان محکوم نمایند. مع الوصف، وقایع اهانت‌آمیز خارج از موضوع پرونده می‌توانند منجر به طرح دعوای عمومی یا خصوصی طرفین گردند. چنانچه این دعوای برای چنین شاکیهایی محفوظ اعلام گردد و درباره اشخاص ثالث در هر حال آنان حق دارند که دعوای خصوصی طرح کنند». به بیان دیگر، مقنن فرانسوی همواره خود را پای‌بند به اصل مصونیت وکیل اعلام می‌کند و میان مطالب مرتبط با موضوع پرونده و خارج از آن تفکیک قائل شده و در اولی، به قضات اجازه می‌دهد این گونه اظهارات را از میان ببرند و رأی به جبران خسارت بدهد و در دومی، بزه یا زیان‌دیده را به طرح دعوای عمومی یا خصوصی مجاز می‌داند.

از منظر آیین دادرسی نیز ماده ۲۴ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه ۱۹۷۶ در این باره چنین حکم کرده است: «طرفین تحت هر شرایط، ملزم به احترام شایسته به دادگستری هستند. دادرس می‌تواند بنا بر شدت قصور [در احترام] حتی رأساً اوامری را دستور داده، نوشته‌هایی را از بین برده یا آن‌ها را توهین‌آمیز، تلقی و

دستور چاپ و الصاق آراء خود را صادر نماید» (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۴). بنابراین، طبق ماده مزبور، طرفین ملزم به رعایت ادبیات احترام‌آمیز نسبت به دادگستری هستند که در غیر این صورت، دچار تبعات آن از سوی دادرس خواهند گشت (که همانا اجرای قسمت پایانی ماده مذکور است).

بنا به تأیید بسیاری از کارشناسان و عوامل داخل در دادگستری، هیچ‌چیز بدتر و دشوارتر از آن نیست که قاضی اظهارات طرفین یا وکیل او را توهین‌آمیز بداند چراکه بنا به دستور هم اوست که متن رأی، منتشر و یا به دیوار دادگاه الصاق می‌شود تا نحوه گفتمان و کیل با دادگاه بر همگان آشکار و روشن گردد.

شعبه ۲ دیوان عالی کشور فرانسه در رأی مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۳، این قدرت و توانایی دادگاه را جزو اختیارات مربوط به برخورد با خلاف (pouvoir de police) دانسته است. برای نمونه، شخصی در مقام تجدیدنظرخواهی و در راستای اعتراض به رأی دادگاه صادرکننده، مکرراً تکرار نموده بود که «دادگاه مرتکب اشتباهات بزرگی شده است» و شعبه تجاری دیوان عالی کشور تصمیم دادگاه تجدیدنظر وفق ماده ۲۴ را که عبارات فوق را دارای ویژگی سوء و هاتک حرمت نسبت به دادگستری دانسته بود، مشمول اختیارات دادگاه در برخورد با خلاف دانست.^۱

نگارنده شاهد بود که وکیلی در مقام اعتراض به قرار منع تعقیب دادرس، یکی از جهات اعتراض را رشته تحصیلی قاضی در مقطع کارشناسی ارشد به کرات اعلام نموده بود: «دادیار محترم که فارغ‌التحصیل رشته حقوق خصوصی از دانشگاه ... است و در حقوق کیفری هیچ سررشته‌ای ندارد دچار اشتباه شده است» یا این‌که در جای دیگری، یک وکیل در هنگام تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه نخستین که قاضی شعبه آن تغییر کرده بود، چنین نوشته بود: «بعید نیست که به دلیل همین اشتباهات، قاضی صادرکننده تغییر کرده باشد». و یا در لایحه‌ای دیگر چنین بیان داشته بود: «از رأی قاضی خام شعبه ... دادگاه، تقاضای تجدیدنظر دارم».

چنین اظهارات و نوشته‌هایی بی‌احترامی به عدالت محسوب می‌شود و برابر ماده ۲۴ کد آیین دادرسی مدنی و رویه دیوان عالی کشور فرانسه و ماده مرقوم از

1. Code de procédure civile, (annoté), Paris, Dalloz, 2018, 109e éd., p. 64.

قانون مطبوعات آن کشور، قاضی می‌تواند تصمیم بگیرد که چنین نوشته‌ای از بین برود یا توهین‌آمیز به‌شمار آید یا این‌که رأی مبتنی بر آن چاپ و الصاق شود تا نحوه رفتار، گفتار و نوشتار او در دادگستری بر همگان محرز گردد؛ بلاتردید این واکنش دادگاه و اطلاع‌رسانی عمومی، در میزان مراجعه و رغبت مردم به این قبیل وکلاء برای کارهای بعدی تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت.

این رویکرد به رفتار و گفتار و نوشتار متداعیین یا وکلایشان امروزه طرفدارانی دارد. برای مثال، در مجموعه اصول آیین دادرسی مدنی فراملی که دو مؤسسه بزرگ حقوقی یکنواخت کردن حقوق خصوصی (Unidroit) و مؤسسه حقوق آمریکا (ALI) تدوین نموده‌اند به برخی نمونه‌های آن اشاره شده است (بند ۱ اصل ۱۱ و اصل ۱۷ این اصول) (محسنی و غمامی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۶ و ۱۷۳-۱۷۶).

نتیجه

در این پژوهش مشخص گردید که بخشی از رأی دادگاه تجدیدنظر (احراز کذب و یا صحیح بودن آن بر عهده مقام قضایی است) از این جهت قابل تأیید و پذیرش است که مرجع قضایی که در آن‌جا مطالب افتراء یا توهین‌آمیز و غیرمحترمانه گفته یا ارائه می‌شود باید بتواند صحت و سقم آن را بسنجد و درخصوص آن تصمیمی اتخاذ نماید اما این‌که واکنش دادگاه‌های ما در قبال این‌گونه رفتارها، نوشتارها یا گفتارها چگونه باید باشد حاصل نقصان نظام حقوقی ما است و در مقررات آیین دادرسی جزء مسئله «اخلال در نظم جلسه» یا «اخلال در نظم دادگاه» حسب مورد موضوع ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ و ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری،^۲ که به‌سادگی قابل تطبیق بر مورد موضوع این نوشته نیست و الزامات ناشی

۱. «دادگاه می‌تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می‌شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.»

۲. «اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص، موجب غیرعلنی شدن محاکمه نمی‌شود، بلکه باید به‌گونه مقتضی نظم برقرار شود. رئیس دادگاه می‌تواند دستور اخراج کسانی را که باعث اختلال در

از سوگند وکلای دادگستری و حکم ماده ۴۲ قانون وکالت به شرح بالا، مسائلی چون موضوع حاضر در این مقال مشاهده نمی‌شود.

اگر متداعیین مرتکب چنین رفتاری شوند یا چنین نوشته‌ها یا سخنانی داشته باشند ضمانت‌اجرایی در اختیار دادگاه نیست تا جایی که برخی قضاات و وکلاء نیز به‌رغم میل باطنی، ناگزیر به استفاده از ضمانت‌اجرای حقوق کیفری گریز می‌زنند و بلافاصله پس از تعقیب، با اولین پوزش و طلب عفو متهم، اغماض و تجاوز را بر او روا می‌دارند حال آن‌که اگر موادی همچون ماده ۲۴ صدرالاشاره در حقوق ما وجود می‌داشت، نوعی «الزام به رعایت احترام شایسته به دادگستری» برای وکلا و متداعیین محقق و تضمین می‌شد.

پرونده حاضر و آراء صادر در آن، این زمینه را فراهم آورد که به نکات اخلاقی و الزام رعایت احترام شایسته به دادگستری و رویکرد حقوق فرانسه در این‌باره نگاهی ولو گذرا انداخته شود و از طرفی نقص حقوق ایران نیز در این خصوص مورد فحص و واکاوی قرار گیرد.

نظم دادگاه می‌شوند، صادر کند، مگر این‌که اخلال‌کننده از اصحاب دعوی باشد که در این صورت رئیس دادگاه دستور حبس او را از یک تا پنج روز صادر می‌کند. این دستور پس از جلسه رسیدگی، فوری اجراء می‌شود. اگر اخلال‌کننده از وکلای اصحاب دعوی باشد، دادگاه به وی در خصوص رعایت نظم دادگاه تذکر می‌دهد و در صورت عدم تأثیر، وی را اخراج و به دادرسی انتظامی وکلا معرفی می‌کند. چنانچه اعمال ارتكابی، واجد وصف کیفری باشد اجرای مفاد این ماده، مانع از اعمال مجازات قانونی نیست. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی، مفاد این ماده را به اشخاصی که در جلسه دادگاه حضور دارند، تذکر می‌دهد.»

فهرست منابع

- جلالی، محمد (۱۳۹۳)، «آزادی بیان وکلا در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه نقد رأی، دوره ۳، ش ۹.
- محسنی، حسن و مجید غمامی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشار: تهران.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ج ۱ شرکت سهامی انتشار: تهران.
- **Code de procédure civile (2018)**, 109^e éd, (annoté), Dalloz : Paris.